

دنیا

بدون فراخوان سوسیالیسم،

بدون امید سوسیالیسم،

و بدون "خطر" سوسیالیسم

به چه منجلالی بدل میشود!

منصور حکمت

دفتر مرکزی حزب

Tel: 0044-795-051-7465

Fax: 0044-870-135-1338

markazi@ukonline.co.uk

رادیو انترناسیونال

۳۱ متر - ۹۹۴۰ کیلو هرتز

۹ تا ۹:۴۵ شب بوقت تهران

به دیگران اطلاع بدهید

radio7520@yahoo.com

تلفن 0044 7714611099

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

0044 208 962 2707

منصور حکمت زنده است!

سخنرانی حمید تقوایی

کانادا، تورنتو - ۲۴ اوت ۲۰۰۲

صفحه ۴

مراسم بزرگداشت

منصور حکمت

آلمان، کلن - ۲۴ اوت ۲۰۰۲

صفحه ۴



به کارگران و مردم آزادیخواه:

طرح فاشیستی جمهوری اسلامی برای اخراج شهروندان افغانستانی را با تمام قوا در هم شکنید

شروع شده است بگریمی پشتیبانی کنید. با اتحاد یکپارچه خود، حکومت اسلامی را بعنوان مانع خوشبختی و رفاه و آزادی، و مانع همزیستی انسانی بخشهای مختلف جامعه، مورد تعرض قرار دهید و توطئه علیه این بخش از جامعه را در هم شکنید. حزب کمونیست کارگری همچنین از همه احزاب و سازمانهایی که مدعی دفاع از آزادی و حقوق انسان هستند، میخواهد که دست از سکوت بردارند و از حقوق کامل شهروندی افغانی های مقیم ایران پشتیبانی کنند. حزب کمونیست کارگری سکوت و بی تفاوتی نسبت به این سیاست فاشیستی را نشانه واضح پیربطی احزاب سیاسی به حقوق و آزادیهای مردم و همراهی با جمهوری اسلامی میداند و آنرا افشا خواهد کرد. ■

تحمیل یک نظام اسلامی سرمایه داری و عامل بدبختی و محرومیت و بیحقوقی مردم باید مورد تعرض قاطعانه شما قرار گیرند. حزب کمونیست کارگری شما را به اتحاد و مقابله قاطع با سیاست فاشیستی و قوم پرستانه حکومت اسلامی فرامیخواند. صریح و روشن از حقوق کامل و یکسان شهروندی، حق اقامت، کار و تحصیل برای افغانی های مقیم ایران حمایت کنید. به مقابله با هجوم سرکوبگران جمهوری اسلامی برخیزید و از اعتراضاتی که فی الحال توسط خانواده های افغانستانی

هستند. زندگی فقیرانه هزاران نفر دارد از هم میپاشد، کودکان از هم اکنون از آموزش در مدارس محروم شده اند، موج تبلیغات قوم پرستانه و اسلامی علیه این بخش جامعه یک دم فروکش نمیکند. این تعرض فاشیستی اسلامی را باید با تمام قوا در هم شکست. کارگران و مردم آزادیخواه: نگذارید سردمداران حکومت اسلامی و رسانه های فاشیستی شما را به جان هم بیندازند. این خود حکومت اسلامی و سران جنایتکار آن هستند که بخاطر

رژیم اسلامی در ادامه دو دهه برخورد فاشیستی به میلیونها زن و مرد و کودک افغانستانی مقیم ایران، یکبار دیگر با همکاری دواتر سازمان ملل، طرح اخراج گسترده این شهروندان را در دستور گذاشته است. علاوه بر دهها هزار خانواده "افغان"، این بار دهها هزار زن و کودک متولد ایران هم به جرم! افغان بودن همسران و پدرانشان مشمول طرح اخراج شده اند. دهها هزار انسان از کودک و پیر و جوان هر آن منتظر هجوم فاشیستهای اسلامی، دستگیری و اخراج

صفحه ۳

"اقتصاد کار ارزان"

الگوی اقتصادی ناسیونالیسم پرو غربی

صفحه ۲

نگاهی به یک بیانیه

کنگره دهم کومه له

تهاجم جدید علیه زندگی و معیشت کارگران

زندگی و معیشت کارگران بود. اما در همان موقع انعکاس این موضوع در محیط های کارگری با موجی از اعتراض روبرو شد و دولت ناچار گردید موقتا مساله را به تعویق

صفحه ۳

سرمایه داران و بازگذاشتن بیشتر دست کارفرمایان در اخراج کارگران بود که تحت عنوان تغییر در قانون کار عنوان میشود. این بحث در اوج درماندگی رژیم و بن بست اقتصادی آن به میان کشیده شد و تدارک حمله جدیدی بر

گردیده بود تا در مقررات کار تجدید نظر نماید و ظرف ۶ ماه آیین نامه اجرایی این ماده را بصورت مصوبه به وزارتخانه های مربوطه بدهد. بدین ترتیب بحث بر سر تغییر در قانون کار بالا گرفت. محور اصلی این بحث در واقع ارزان تمام کردن نیروی کار برای

شهلا دانشفر

دو سال قبل در ماده ۴ قانون مربوط به سومین برنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی دولت موظف

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

نگاهی به یک بیانیه کنگره دهم کومه له

ایرج فرزاد

گاهی ناظر تفاسیر عجیب و غریبی در باره تاریخ و سیر رویدادهایی که سیر عینی تکامل خود را طی کرده‌اند و حتی به شکل اسناد و نوشته‌ها و کتب ثبت هم شده‌اند، هستیم. تاریخ کومله، حزب کمونیست ایران و عروج کمونیسم کارگری از این تعابیر من درآوردی، غیر تاریخی و ارادی و غیر واقعی و غیر علمی مستثنی نبوده است. بیانیه کنگره دهم کومله تحت عنوان: "کومله و جایگاه آن در حزب کمونیست ایران" در مورد علت جدائی گرایش کمونیسم کارگری نمونه‌ای از این نوع تفاسیر البته از غیر علمی ترین و عقب افتاده ترین آنهاست. این جملات را بخوانید:

"۲- اما این حزب در دو مقطع از حیات خود با کشمکشهای حاد درونی روبرو شده است که هر دو به انشعاب از آن منجر شده است. انشعاب سال ۱۹۹۰ با این توجیه صورت گرفت که حزب در تحقق هدف اولیه خود که تبدیل شدن به حزب رهبران کارگری و ابزار مبارزه طبقه کارگر بود ناموفق بوده است و چنین ادعا میشد که به دلیل گرایشهای مختلفی که در این حزب وجود دارد انشعاب کنندگان امیدشان را به اینکه در چهارچوب این حزب به این هدف نائل شوند را از دست داده اند. بحثهای موافق و مخالف زیادی در زمینه های مختلف صورت می گرفت اما واقعیت این است که بیشتر آنها با همه اهمیت شان ربطی به علل و انگیزه های واقعی انشعاب نداشتند. نه فروپاشی شوروی، و نه اختلافات بر سر ارزیابی از قیام مردم در کردستان عراق، نه ارزیابیهای متفاوت از عوارض تاکتیکی ناشی از پایان جنگ ایران و عراق، که مضمون بحث های درونی و بیرونی آنهاست ما بودند، هیچکدام از اینها بخودی خود و به تنهایی توجیه گر آن انشعاب نیستند، علت واقعی را بایستی در جای دیگری جستجو کرد.

جدائیهای سال ۱۹۹۰ اساسا عکس العملی بود آگاهانه یا ناآگاهانه که نسبت به تیره شدن افق جنبش تودهای در کردستان و آخرین پرده های عقب نشینی جنبش مسلحانه نشان داده شد...

آنها انطباق قابل درکی را که می بایست با شرایط جدید صورت بگیرد و بطور آگاهانه سازمان داده شود، به هزیمت تبدیل کردند و بدین شکل

باعث یاس و دلسردی فراوان در تشکیلات کردستان شدند". (بیانیه کنگره دهم کومله درباره جایگاه کومله در حزب کمونیست ایران، خط تاکیدها همه جا از من است)

آیا واقعا جالب نیستند؟ فروپاشی شوروی، عظیم ترین زلزله سیاسی قرن که احزاب میلیونی را وادار به دست کشیدن از کمونیسم کرد، جنگ خلیج با آن صحنه های وحشتناک کشتار و آوارگی و نمایش بیرحمانه مدرنترین سلاحهای مرگبار که دنیا را تکان داد، پایان جنگ هشت ساله ایران و عراق و بحث و اصرار همیشگی کمونیسم کارگری و منصور حکمت که باید در مقابل این وقایع مهم فکری کرد، که کمونیستها نمی توانند در قبال این مهمترین مسائل و اتفاقاتی که زندگی میلیاردها انسان را رقم میزند سر در لاک خود و اردوگاه خود در مناطق محرمه عراق فروکنند، نه! هیچکدام موجب و علتی برای اینکه یک عده کمونیست وفادار به نقد مارکس تصمیم دیگری بگیرند نبوده است.

افق جنبش کردستان آنها محدود در اردوگاه با چند چادر که گویا کومه له نام دارد، علت تصمیم "غیر مسئولانه" کمونیسم کارگری برای انشعاب بود و همین باعث دلسردی فراوانی در تشکیلات کردستان شد!! چه باید گفت؟ آیا به نوسندگان بیانیه کنگره دهم کومله فعلی باید گفت بروند جزوه دورنمای فعالیت حزب در کردستان نوشته منصور حکمت را بخوانند؟ بروند کتاب بحران خلیج را بخوانند و یا به صورت جلسات تمام نشستهایی که منصور حکمت با آنها داشته است مراجعه کنند؟ یا صف بندی چپ و راست را در همان اردوگاه کومله به آنها یادآوری کرد؟ و خاطر نشان ساخت که همین موضع کنگره دهم کومله فعلی در باره کمونیسم کارگری و علت جدائی از حزب کمونیست ایران عینا و نعل به نعل موضع یک گرایش راست عقب مانده و ناسیونالیستی بود که به موقعیت اقلیت ناچیزی در همان تشکیلات علنی کومله افتاده بود؟ و آیا جریانات و تحریکات جناح راست ناسیونالیست آن دوره را باید یادآور شد که پلنوم شانزدهم حزب کمونیست ایران برای سران آن قرار عدم کفایت سیاسی را برای قرار گرفتن در رهبری حزب و کومله صادر کرد؟ این تعبیر از علت جدائی کمونیسم کارگری نظر و موضع همان گرایش راست در آن دوره ای است که جناح مارکسیست و کمونیست همان حزب در باره او چنین حکم داد:

"باید معلوم بشود که تمایل ناسیونالیستی هیچ مشروعیتی در چهارچوب

- اوت ۱۹۹۰)

اما زمان چندانی از این جدل گرایشات در درون حزب کمونیست ایران نگذشته بود که آن "بحران سیاسی" و "خلل و فرج"، با جنگ خلیج به وقوع پیوست. گرایش راستی که دیگر هیچ ربطی به سیاستهای حزب کمونیست ایران نداشت و از آن سلب صلاحیت شده بود، مجددا پر و بال گرفت، شخصیت و رهبر خود را یافت، احزاب ناسیونالیست در کردستان به قدرت نزدیک شدند، عبدالله مهتدی "حباب کمونیسم کارگری" را در سکوت و تایید همین صادر کنندگان بیانیه کنگره ده نوشت و سپس بر همان اساس چند سال بعد سازمان زحمتکشان را اعلام کرد. کومله فعلی از نو به موضع راست سال ۹۰ درون کومله بازگشته است و حباب کمونیسم کارگری را این بار بدون عبدالله مهتدی آنها به شکل بیانیه کنگره دهمش روی کاغذ آورده است.

و آیا این تعصب خشک فرقه ای همه پدیده های عالم و کائنات را در کومله مستقل از انسانهای تشکیل دهنده آن دیدن هیچ منفی در مغز آنها باقی گذاشته است که حرف حساب را بخوانند و بفهمند؟ واقعا این ذهنیت چه تفاوتی با جذمیون مذهبی دارد؟ و این چه تصویری است که از کومه له ای که ما ساختیم بخورد دیگران میدهند؟ آیا فکر نکرده اند فردا آدمهای دیگری تاریخ و اسناد کمونیسم ایران و تاریخ کومه له کمونیست را تحقیق خواهند کرد و آنگاه آنها را نه در متن شاخه و تعبیری از کمونیسم که پدیده دورمه شده یک جریان عجیب الخلقه ناسیونالیستی قرار خواهند داد؟ تعریف تاریخ یک عده کمونیست که کومه له را بنیان گذاشتند، آثرا تکامل دادند و بعنوان طعمه ای از زیر دست و پای ناسیونالیسم کرد بیرون کشیدند در شرایطی که سازندگان آن با تاریخ مکتوب آن در صحنه سیاسی کردستان حی و حاضرند، اگر نه غیر ممکن دستکم به یک نمایش فکاهی شبیه است.

و چه انتظار عجیب و غریبی؟ جدا نمیشدیم که تازه بعد از دوازده سال به این "انسجام" شما برسیم؟ که دوازده سال آزار بخاطر امید به باز شدن روزنه ای در "جنبش کردستان" لام تا کام در برابر تحولات منطقه، سر و زبان بریدن زنان در کردستان عراق، ترور مخالفین جمهوری اسلامی، یکه تازیهای احزاب عشیرتی و جنگ و درگیری آنها و از گور بیرون آوردن جریانات اسلامی توسط همانها و لشکر کشی دولتهای منطقه و حفظ تعادل در این بند بازی بخاطر "دلگرم کردن تشکیلات کردستان" ساکت و الکن بمانیم؟ که تازه بعد از دوازده سال بر سر اینکه چه کسانی،

زحمتکشان یا کومه له، جلال طالبانی را دوست و یار دیرین خود از دوران اطراق در کوههای قنبریل میدانند مسابقه سعایت بدهیم؟ شما که افراطی نبودید و "اجتماعی عمل کردید، و هزیمت" هم نکردید، چرا سر از این جایگاه درآوردید؟ (این لغت "هزیمت" را از ادبیات عبدالله مهتدی به امانت حفظ کرده‌اند، در حالی که در فرهنگ سیاسی آنوقت حزب کمونیست ایران پروژه اعزاز نام داشت که مسئول اجرایش را کمیته رهبری وقت کومله به عهده گرفته بود و عبدالله مهتدی مسئول پیگیری آن شده بود)

سازمان زحمتکشان فعلا یکی از محصولات چنین خاستگاه و فاصله گرفتن از کمونیسم و ازجرا از کمونیسم کارگری است، "انسجام" موعود و موهوم و سکوت چندین ساله بخاطر حفظ تعادل در شکافها و بحران منطقه، ترک های دیگری خواهد خورد، مگر اینکه بدون تعارف به سنت احزاب ناسیونالیست کرد اتکا کنند و تکلیف کسانی را که انتظار به چپ چرخیدن کومله را دارند، روشن کنند.

در باره کمونیسم کارگری که مبنای اش در کنگره دوم حزب کمونیست ایران پایه ریزی شده بود، بحث صرفا یک بحث مکانیکی و یکجانبه انتقال به درون طبقه کارگر نبود. بحثی بود که در کنگره سوم همان حزب کمونیست توضیح داد که میخواید به سوالات اساسی که بحران سوسیالیسم بورژوازی پیشروای هر مارکسیست جدی قرار داده است پاسخ بدهد. "تفاوت های ما" نوشته شد و بحث "اوضاع بین المللی و موقعیت کمونیسم" که کنگره سوم ارائه شد. بحث کمونیسم کارگری نه بحث رویه بود و نه راه حلی برای اردوگاداری و نه نسخه ای برای روشن کردن دورنمای تاریک شده مبارزه مسلحانه در کردستان. تنزل بسیار خام اندیشانه و سطحی ای که در همان دورانها گرایش راست ناسیونالیست درون کومله از کمونیسم کارگری داشت، همانوقت پاسخ گرفت. کنگره ده کومله فعلی با قلم گرفتن تاریخ واقعی کشمکشها و جلال حاد و تند گرایشات و حذف ناشیانه این تاریخ مجددا به موضع شکست خورده و به حاشیه رفته راست ناسیونالیست پیشین باز گشته است. توجه کنید:

... اما بحث کارگری کردن حزب در غیاب یک تحلیل واقعیهانه سیاسی از اینکه در یک شرایط خفقان و حاکمیت سبعمانه پلیسی که امکان فعالیت علنی وجود ندارد، چگونه می توان یک حزب با پایه کارگری وسیع ساخت؟ به جای راه گشایی به خوراک بحث های کشف بدون معنی عمل

صفحه ۴

"اقتصاد کار ارزان"

الگوی اقتصادی ناسیونالیسم پرو غربی

علی جوادی

فقر و فلاکت اقتصادی یک مشخصه اصلی زندگی مردم تحت حاکمیت رژیم اسلامی است. اکثریت جامعه از مزرومات یک زندگی ابتدایی محرومند. بنا به آمار دولتی حداقل دستمزد رسمی ماهانه کارگران معادل ۵۶ هزار تومان و متوسط دستمزد کارگران و سایر حقوق بگیران حدود ۷۵ هزار تومان است، این در حالی است که خط فقر مطلق را برخی از نهادهای رژیم معادل ۲۰۰ هزار تومان در ماه اعلام کرده‌اند. بنا به این آمار بیش از نیمی از مردم زیر خط فقر اسلامی زندگی میکنند. چهار میلیون نفر بیکارند. هر ساله بیش از ۷۵۰ هزار جوان به ارتش بیکاران اضافه میشود. سالمندان از کمترین سطح حقوق و مزایای بازنشستگی و رفاه اجتماعی برخوردارند. بازنشستگی برای اکثریت سالمندان معادل سقوط به ورطه برگشت ناپذیر فقر و فلاکت و محرومیت همه جانبه است. سطح زندگی و معیشت مردم روزانه در حال افول است. رژیم غذایی بدتند تنزل کرده است. سوء تغذیه یک بیماری مزمن و در حال گسترش در جامعه است. فحشا به یک ممر درآمد و تامین نیازمندیهای زندگی بخش قابل ملاحظه‌ای تبدیل شده است. و این تنها گوشه‌ای از کارنامه اقتصادی رژیم اسلامی سرمایه است. اما راه حل اپوزیسیون بورژوازی رژیم اسلامی، ناسیونالیسم پرو غربی، از سلطنت طلب تا غیر سلطنت طلب، برای معضلات و مسائل اقتصادی مردم کدام است؟ و الگوی اقتصادی این اپوزیسیون چیست؟ سهم مردم از زندگی و رفاه اجتماعی در چهارچوب این آلترناتیو چیست؟ ناسیونالیسم پرو غربی، مبلغ و مدافع یک نظام سرمایه‌داری تمام عیار است. رژیم اسلامی را حکومتی "ناتوان" و "تالاق" در چهارچوب اقتصاد کاپیتالیستی میدانند. خواهان ادغام همه جانبه سرمایه‌داری ایران در اقتصاد جهانی است. مدافع بازار آزاد و رقابت سرمایه‌داری است. خواهان حاکم کردن بی قید و شرط قوانین بازار جهانی بر زندگی مردم است. و به این اعتبار خواستار رفع موانع حقوقی و سیاسی گردش و انباشت سرمایه است. شکوفایی اقتصادی، "توسعه اقتصاد ملی"، "بارآوری اقتصادی"، (سود آوری سرمایه) و نه رفاه، تامین اجتماعی و ارتقای معیشت مردم کلمات کلیدی و شاخصهای کارایی الگوی اقتصادی

این آلترناتیو بورژوازی هستند. این نیرو مدافع سیاستهای اقتصادی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول است. کمترین تردیدی در پیشبرد سیاستهای راست اقتصادی ندارد. کوچکترین توهمی به سیاست تعدیل ثروت و یا ذره‌ای اعمال محدودیت بر کارکرد سرمایه ندارد. برعکس "ریاضت اقتصادی" و "ریاضت کشی" مردم از پارتیزانترین سیاستهای اقتصادی این آلترناتیو در شرایط بحرانی است. پلاتفرم اقتصادی این جریان عمیقا محافظه‌کارانه و راست است. به لحاظ سیاست اقتصادی، آلترناتیویشان از جنس آلترناتیو تاجر و ریگان و بوش و بلر و پلتسین است. به شدت ضد کارگر است. در سیستم مورد نظر این جریان "دست نامریی بازار" و پلاتفرم های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول سرنوشت اقتصادی مردم را رقم خواهد زد. در مقام مقایسه در سطح جهان الگوی اقتصادی این جریان کارکردی مشابه عملکرد کاپیتالیسم در مصر و اردن و پاکستان و در بهترین حالت عملکردی مشابه اقتصاد ترکیه خواهد داشت. چرا؟ پلاتفرم اقتصادی این اپوزیسیون راست سازماندهی اقتصاد کار ارزان، اقتصادی مبتنی بر نیروی کار ارزان است. کارگر ارزان شاخص اصلی و مولفه تعیین کننده موفقیت این آلترناتیو اقتصادی است. نقطه قدرت این الگوی اقتصادی نیروی کار ارزان است. و با توجه به سطح نازل تکنولوژیک، پایین بودن درجه کارایی و دانش فنی سرمایه، این تنها الگویی است که این آلترناتیو پیشروی خود دارد. تنها مبنایی است که میتواند سرمایه را به گردش در آورد و امیدوی به تخفیف بحران اقتصادی سرمایه داشته باشد. سرمایه داری ایران برای قرار گرفتن در حلقه تولید و توزیع جهانی باید از پائین ترین سطح و مکان اقتصادی در این زنجیره آغاز کند. اما عواقب و پی‌آمدهای سیاسی این پلاتفرم اقتصادی روشن‌اند. برای گردش سرمایه نیروی کار، هزینه تولید و باز تولید نیروی کار کارگر، باید ارزان باشد. و مهمتر باید تضمین شود که ارزان نگاه داشته شود. سطح دستمزد باید پایین و قابل رقابت با سایر جوامعی باشد که بر مبنای این الگوی اقتصادی کاپیتالیستی در سطح جهان سازمان یافته‌اند. دستمزد بالا و سود سرمایه در این اقتصاد غیر ممکن است. اقتصاد سرمایه‌داری در ایران را نمیتوان با دستمزدی معادل دستمزد کارگر در سوئد و یا دانمارک و

آمریکا و کانادا و ... به گردش در آورد. این الگوی اقتصادی را فقط میتوان با دستمزدی مشابه دستمزد کارگر در مکزیک و فیلیپین و پاکستان و ... به گردش در آورد و بر مبنای آن امید به رقابت در سطح جهانی داشت. جدال بر سر پایین نگهداشتن دائمی دستمزد کارگر، جدالی بر سر سرنوشت و کارایی این آلترناتیو اقتصادی است. اصولا جامعه آزاد و انسانی با سود و مزروماتش در تناقض است. نمیتوان هر دو را داشت. نمیتوان هم جامعه را بر مبنای سود سرمایه سازمان داد و هم رفاه و آسایش و تامین اجتماعی مردم را سازمان داد. نمیتوان هم سود را بالا نگهداشت هم دستمزد را. جامعه‌ای که بر مبنای سود سازمان داده شود بدون شک جامعه‌ای آزاد نیست. مکانیسم کسب سود مکانیسم بدبختی و اسارت مردم است. از ایرو در این آلترناتیو اقتصادی خبری از دو روز تعطیل در هفته نیست. ۳۰ روز مرخصی سالانه خوب لای چرخ توسعه اقتصادی قرار دادن فرض میشود. حداکثر ۳۰ ساعت کار در هفته غیر ممکن و ندیدن واقعیات و مزرومات اقتصادی جامعه و "تن پروری" محض کارگر به حساب می‌آید. اضافه کاری و یا دو شغله بودن امری عادی و طبیعی خواهد بود. مطالبه بیمه بیکاری مکفی برای همه افراد آماده بکار امری لوکس، "زیاده خواهی" و اقدامی برعلیه مزرومات "شکوفایی اقتصادی" است. در این الگو دستمزدها و حداقل دستمزد نه بر مبنای نیازمندیها و مایحتاج انسانی مورد نیاز جامعه بلکه بر اساس مزرومات قدرت رقابت این الگو در جوامع سرمایه‌داری که بر مبنای کار ارزان سازمان داده شده، تعیین خواهد شد. حقوق و مزایای بازنشستگی اصولا در پایین تر سطح ممکن و عموما پائین‌تر از خط فقر خواهد بود. ایمنی و بهداشت محیط کار با راندمان کاری و تضمین برنامه ریزی تولیدی و سرعت خط تولید و راندمان کار خوانایی نخواهد داشت. اخراج بخشی از سیاست تامین انضباط سرمایه در محیط کار است. دست سرمایه و کارفرما برای ایجاد "انضباط" در محیط کار باید تماما باز باشد. سرمایه مجاز خواهد بود بخاطر سود و چرخش سرمایه هر بلایی سر کارگر بیاورد. اخراجش کند، بیکارش کند، و تنبیهاش کند. و این مجموعه یعنی "آزادی عمل سرمایه"! داریوش همایون جوهر این سیاستها را چنین خلاصه میکند: "در جهان پر رقابت امروز، نهادهای تولیدی نیاز به آزادی عمل دارند." (حزبی برای اکنون و آینده ایران، داریوش همایون). در این آلترناتیو

بورژوازی حرف اول و آخر اقتصاد را سود سرمایه و مکانیسم تامین سود و مزرومات تامین نیروی کار ارزان خواهد زد.

اما از آنجائیکه کارگران و مزدبگیران اکثریت عظیم جامعه را تشکیل میدهند، در نتیجه سهم اکثریت عظیم مردم محرومیت و فقر خواهد بود. در واقع سطح و استاندارد زندگی کارگر در جامعه ملاک و شاخص تعیین سطح زندگی و استاندارد زندگی اکثریت شهروندان جامعه است. در این سیستم از بیمه بیکاری مکفی تامین کننده یک زندگی انسانی باشد، خبری نخواهد بود. بیمه بیکاری شامل کسانی نخواهد شد که آماده بکارند. بیمه پزشکی، برخورداری از خدمات پزشکی و درمانی، میتواند وجود داشته باشد، اما کالایی است، مثل هر کالای دیگری، که باید خریداری شود. رایگان نیست. جزئی از حقوق پایمالی شهروندان نیست. برخورداری از قدرت مالی و اقتصادی شرط دسترسی به آموزش عالی و آموزش مناسب است. آموزش در تمام سطوح رایگان نخواهد بود. هزینه تامین مسکن معمولا بیش از نیمی از درآمد خانواده را تشکیل خواهد داد. مسکن معضل دائمی مردم خواهد بود. حق معاش، حق برخورداری از ضروریات زندگی متعارف در جامعه، حق فراغت و تفریح

و آسایش، حق سلامتی روحی جایی بطور متعارف در این آلترناتیو نخواهد داشت. زمان فراغت از محیط کار باید صرف تامین و بازسازی قوای جسمی و فیزیکی برای بازگشت بکار گردد و نه بهره زندگی از زندگی. این نیازمندیهای جامعه در این سیستم فقط میتواند "بار کمرشکن هزینه‌های رفاهی" و یا "زیاده رویهای دولت رفاه" (داریوش همایون، همانجا) نام گیرد. اصولا این سیستم اقتصادی تعهدی در قبال زندگی مردم و جامعه نخواهد داشت. مقلرات زندگی را مکانیسم "بازار" و "رقابت" و الگوی اقتصادی اتخاذ شده سرمایه تعیین خواهد کرد. در این سیستم مردم روز و شب گرفتار و اسیر تامین نیازمندیهای زندگی خواهند بود. بی جهت نیست که این اپوزیسیون بورژوازی، از سلطنت طلب گرفته تا غیر سلطنت طلب، جمله‌ای در مورد شاخصهای رفاه و تامین اجتماعی کلامی بر زبان نمی‌آورند. لام تا کام ساکنند. و آنجائیکه حرفی میزنند، خواهان بی توقع کردن مردمند. برای ارزیابی جهانی کارکرد این الگوی اقتصادی کافی است نگاهی به آرژانتین کنونی انداخت. آرژانتین نمونه بارز این نوع سیاست اقتصادی بود. این وعده سلطنت طلب و اپوزیسیون ناسیونالیسم پرو غربی به مردم است: یک زندگی مادون انسانی! ■

از صفحه ۱

تهاجم جدید ...

بیندازد. تا اینکه دوباره در تیر ماه امسال این بحث در دولت بالا گرفت و زمینه های تدارک حمله بر شرایط کار و زندگی کارگران زیر چتر تغییر در قانون کار و بحث حول آن به موضوع داغ بحث در دولت تبدیل شد. قانون کاری که هیچگاه مورد قبول کارگران قرار نداشت به موضوع بحث روز تبدیل شد. این بحث از جانب آنان با عنوان مسائلی از قبیل اینکه ۱۳۰ ماده قانون کار کنونی حمایت غیر منطقی از کارگران است، این قانون کار در اخراج کارگران انعطاف کافی ندارد و غیره بر ضرورت تغییر در قانون کار کنونی و تبدیل آن به چماقی علیه کارگران اشاره دارد. از جمله یک محور مهم این مباحث تدارک بیکارسازیهای جدید است. در این میان خانه خارگر و شوراهای اسلامی با پرچم دفاع از قانون کار جمهوری اسلامی تلاش دارند تا اعتراض و مقاومت کارگران در برابر این تهاجم را تحت کنترل خود در آورند. می کوشند با سوار شدن بر موج اعتراض کارگران از آن بعنوان اهرم فشاری علیه جناح رقیب سود جویند. با همین باور و خیال بود که در ۲۵ تیرماه خانه کارگر تحت عنوان دفاع از قانون کار رژیم، کارگران را به تجمع در مقابل سازمان تامین اجتماعی در تهران فراخوان داد. اما تجمع و

راهپیمایی اعتراضی هزاران کارگر در ۲۵ تیرماه پاسخ دندان شکنی بود از سوی کارگران به این فراخوان و جوش بزرگی بود در جنبش اعتراضی کارگری و تحولات سیاسی امروز در ایران. در این تظاهرات خانه کارگرها متوجه شدند که در اینکه بتوانند اعتراض کارگران را به اهرمی در نزاعهای درونی حکومتشان تبدیل کنند اشتباه کرده اند. متوجه شدند که کارگران برای حفظ قانون کار حکومت به خیابان نیامده اند. متوجه شدند که کارگران توهمی به آنها و جناحشان ندادند، و به خیابان آمده اند که حرفهای نگفته را بگویند و باز هم خواهند آمد. در این تظاهرات کارگران مستقیما به آنها جواب دادند و آنها را با محدود همپاکیهایشان تنها گذاشتند و فریاد زنده اعتصاب اعتصاب حق مسلم ما. حرکت اعتراضی کارگران در این روز بدنبال ۱۸ تیر و حرکت اعتراضی جوانان، دانشجویان و مردم ستمسیده علیه جمهوری اسلامی جنبش اعتراضی علیه رژیم را شدت و شتاب بیشتری بخشید. در شرایطی که همه مقامات رژیم از هر دو جناح صحبت از جو انفجاری در جامعه میکنند و برای هم خط و نشان میکنند، در شرایطی که اختلافات درون حاکمیت بیش از هر وقت عمیق تر شده و آشکارا رو به مردم نامه سرگشاده میدهند و با دادن استعفا و جنجال حول آن برای کل نظام میخواهند

از صفحه ۲

نگاهی به یک بیانیه

خاصی تبدیل شدند. هیچگاه این سوال به طور جنی مطرح نشد و یا اگر مطرح شد بدان پاسخ درست داده نشد که آیا ممکن است یک حزب هر چند جهت گیریهای درست داشته باشد در شرایط حفقان سیاسی و در غیاب یک جنبش کارگری پر قدرت بتواند به یک حزب توده ای تبدیل شود. حزب کمونیست ایران هیچگاه در شرایطی مشابه آنچه که در سالهای ۵۷ تا ۶۰ برای کومله بوجود آمد قرار نگرفت تا همه ظرفیت و توانائی های خود را عیان سازد و همین حقیقت ساده بود که اراده گریبان ناپدید گرفته شد." (از بیانیه کنگره دهم کومه له درباره جایگاه کومه له در حزب کمونیست ایران).

و البته در این اظهارات یک جمله طلائی در جعل هویت واقعی کومله گنجانده شده است.

انتخاب این دوره بین سال ۵۷ تا ۶۰ نه تصادفی است و نه اشتباه لیبی. این دوره از تاریخ کومله سلزنگان مختلفی داشته است و هر کس به نسبت جایگاه سیاسی و نگرش اجتماعی خود آن دوره را مینگرد. سازمان زحمتکشان علاقمند است آن دوره را مصدوره کند و بعنوان دورانی در برابر دورههای دیگری که کومله از سر گذراند قرار دهد. این دوره برای سازمان زحمتکشان، سرمایه سرهم بندی کردن یک سازمان رسماً قوم پرست و ضد کمونیست میشود، گرچه در عالم واقع خود آنها حتی به آن تاریخ ربط چندانی نداشتهاند. این دوره اتفاقاً از دورانهائی است که کومله گرچه چپ و انقلابی است و بعنوان سازمانی سیاسی در راس مبارزات مردم قرار میگردد، اما از نظر نگرش گنگ است، در جناح راست پوپولیست ایران قرار میگردد، تصویر روشنی از گرایش ناسیونالیستی و احزاب آن ندارد، بطور غیر رسمی بعنوان سازمان برادر اتحادیه میهنی و

میکند. بنابراین بحث اینکه گویا کومله سال ۵۷ تا ۶۰ با مسائل جنبش کارگری چفت بوده است، غیر واقعی است.

برای ما، کسانی که اکنون در حزب کمونیست کارگری متشکل هستیم و از عناصر مهم و اساسی دخیل در آن دوران بودیم، سال ۵۷ تا ۶۰ دوره ای از حیات سیاسی مان است که از آن گذر کردیم، به نقد کمبودها و نارسائیهای خود رسیدیم و نوستالژی گرایش فکری آن دوران را نداشتهایم. در عین اینکه انتظار هم نداریم که گرایش ناسیونالیستی درون کومله که از مارکسیسم و کمونیسم کارگری شکست خورد با میداندار شدن مجدد آن در کومله باقی مانده، حاصل تلاش و مبارزه و زندگی ما را حتی در آن دوران مصادره کند. اجازه بدهید خود ما کمونیستهای آن دوران برای زندگی خود تصمیم بگیریم.

به یک تفاوت اساسی آن دوره با دورههای بعد باید توجه داشت. آن دوران هنوز دستاوردهای حاصل از مبارزه علیه رژیم شاه پس گرفته نشدهاند، هنوز جمهوری اسلامی در مقیاس سراسری ارتجاع اسلامی را باکشتارها و نسل کشیها شروع نکرده است و فضای سیاسی کردستان به درجه زیادی متأثر از دستاوردهای مبارزه سراسری است. به هر حال حسرت خوردن کنگره ده کومله برای دوران سال ۵۷ تا ۶۰ و آترا ضمیمه نقد به کمونیسم کارگری و علت جدا شدن آن کردن، تشابه عجیب و غیر تصادفی را با موضوع سازمان زحمتکشان در ذهن تداعی میکند. آیا کنگره ده کومله میخواهد شالوده یک سازمان زحمتکشان "چپ" را بنیان گذارد؟ آیا تصادفی است که کنگره دوم کومله و مهمتر از آن کنگره ششم آن بعنوان مهمترین مقاطع حیات عرض اندام کومله بعنوان یک سازمان کمونیست و با تصمیم گیریهای تاریخی، در ذهنیت رهبری کومله فعلی وزن و اهمیت خود را از دست داده است؟

تعجب این است که اگر رهبری کومله فعلی همه سیاستهای مکتوب و مصوب حزب کمونیست ایران را تا زمانی که کمونیسم کارگری از آن جدا شد، در عمل نفی و رد میکند، واقعا چه اصراری برای حفظ تابلوی آن را از خود نشان میدهند؟ دلیلی که برای حفظ نام حزب کمونیست ایران در همین بیانیه کنگره ده ارائه شده است، فقط نوعی استفاده برای روز مبادا و در دیپلوماسی است. بیانیه فلسفه حفظ نام حزب کمونیست ایران را چنین فرموله کرده است:

"فعالیت در چهارچوب حزب کمونیست ایران و حضور در جبهه عمومی مبارزه بر علیه جمهوری اسلامی ما را در موقعیت بهتری برای خشی کردن پروژه های بورژوازی ایران که بر علیه جنبش رفع ستم ملی در جریان

است قرار میدهد" (از متن بیانیه کنگره ده کومله، تائیدها از من است)

و تنها تفاوت اینها با سازمان زحمتکشان در مورد حزب کمونیست ایران در مورد مفید یا مضر بودن استفاده از تابلوی حزب کمونیست ایران است. اگر نه هر دو تقریباً به یکسان مدنظرات سیاستهای حزب کمونیست را کنار نهادهاند و با حزب کمونیست ایران و سیاستهای مصوب آن و دستاوردهای آن حزب وداع گفتنند. کومله برخلاف سازمان زحمتکشان که سازمانی ناسیونالیست قوم پرست و صراحتاً ضد کمونیست است و برای بند بازی در میدان دیپلوماسی دیرین و سنتی احزاب ناسیونالیست، نام و تابلوی حزب کمونیست را مضر تشخیص داده است، برعکس بر این باور است که امکان یارگیریها در "جنبش رفع ستم ملی" هنوز معنی دارد.

به نظر من رهبری کومه له به این ترتیب و با کنگره ده و مصوبات آن، بیشتر به راست چرخید و بر بستر ناسیونالیسم کرد و البته در شرایط حضور نمایندگی و حزب اصلی، در حاشیه، جاخوش کرد. کومله در سودای بازسازی سازمانی ناسیونالیست است که "چپ" به نظر برسد، با همه طیف ناسیونالیست و ناسیونال چپ، چه کردی و چه ایرانی آن، سر و سری داشته باشد، اما در عین حال قاطعانه با کمونیسم کارگری مرز روشن کشیده باشد. این وضعیت پایدار نیست، در شرایط قطبی شدن گرایشات اجتماعی، کومله فعلی بین دو قطب چپ و راست جامعه ناچار به انتخاب قطعی خواهد شد. وقت آن است که صفوف کومه له در مورد سرنوشت سیاسی خود تعیین تکلیف کنند و برای زندگی سیاسی خود تصمیم بگیرند.

تاریخ کومه له کمونیست در تاریخ کمونیسم کارگری جاری است. بین ناسیونالیسم و کمونیسم کارگری راه یابینی وجود ندارد. ■

از صفحه ۳

تهاجم جدید ...

وقت بخزند، در شرایطی که نگرانی از ترکیدن این بمب انفجاری شیرازه امور کل حاکمیت را از درون بهم ریخته است، راهپیمایی هزاران کارگر خشمگین و معترض در تهران کل این حاکمیت را به لرزه در آورد و بار دیگر توجه کل جامعه بسوی کارگران جلب شده است. واقعیت اینست که اگر بیست سال پیش مبارزه برای تصویب قانون کار کارگری و شش سال مبارزه برای عقب راندن رژیم از تصویب قوانین باب الاجاره و بردگی قرون وسطایی کارگران گامی به پیش بود، امروز بدور انناختن کلیت این قانون و این رژیم است که

ذهن هر کارگر پیشرو را به خود مشغول میکند. کارگران در روز ۲۵ تیر گامی در این راه به پیش رفتند. کارگران با تظاهرات هزاران نفره خود کلیت این نظام و این رژیم را مورد حمله قرار دادند.

قانون کار جمهوری اسلامی هیچگاه مورد قبول کارگران نبوده است. در تظاهرات ۲۵ تیرماه کارگران نه فقط به این تهاجم گستاخانه حکومت پاسخ دادند بلکه نشان دادند که به کلیت این قانون و کل حاکمیت اسلامی معترضند. اینکه امروز حکومت تحت عنوان تغییر قانون کار به صرافت تدارک حمله جدیدی بر زندگی و معیشت کارگران افتاده است از سر احساس قدرت نیست. بلکه در فضای درماندگی مالی و اقتصادی و سیاسی میخواهد مفری

منصور حکمت زنده است!

سخنرانی حمید تقوایی

(لبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری)

در باره نقش و جایگاه منصور حکمت، حزب و جنبش اش در تاریخ معاصر به همراه نمایش عکس و اسلاید از زندگی منصور حکمت

شنبه ۲۴ اوت ۲۰۰۲ ساعت ۶ بعد از ظهر
دانشگاه تورنتو، ۱۰ کینگز کالج

حزب کمونیست کارگری ایران - تشکیلات کلان
حزب کمونیست کارگری عراق - تشکیلات کلان

مراسم بزرگداشت منصور حکمت در آلمان

مراسم بزرگداشت منصور حکمت از طرف تشکیلات های آلمان احزاب کمونیست کارگری ایران و عراق ساعت ۶ بعدازظهر روز شنبه ۲۴ اوت در شهر کلن آلمان برگزار خواهد شد.

محل مراسم:

Köln, Kalk- Mülheimerstr.58

تلفنهای تماس:

۰۱۷۳۸۷۲۵۱۸۵ و ۰۱۷۱۹۶۷۹۸۶۶

و ۰۱۷۸۵۱۹۹۶۰۵ و ۰۱۶۲۴۰۳۳۷۳۹

هر چند خیالی راه انناختن اقتصادش بیاید. بویژه طرح این مساله در شرایطی که جو اعتراضی در جامعه هر روز شدت بیشتری می یابد و کوچکترین بهانه ای به خشم و اعتراض توده ای تبدیل میشود، آن جرعه ای است که به خشم و اعتراض کارگران شدت داده و بازم کارگران را به خیابان خواهد آورد.

حرکت اعتراضی کارگران در ۲۵ تیرماه به نقطه امید جیدینی در دل همه اقشار محروم و به جان آمده تبدیل شده است. فرصت تازه ایست برای طبقه کارگر که در صف اول مبارزه علیه جمهوری اسلامی و پرچمدار مبارزه برای آزادی، برابری و جامعه ای سکولار و عاری از فقر و استعمار باشد. باید این فرصت را دریافت. ■